

راهبردهای کاهش پرونده‌های قضایی از طریق واحدهای مددکاری پلیس

موسی قاسم‌لو^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶

چکیده

زمینه و هدف: افزایش پدیده جرم در جهان، بیانگر نیاز به عزم راسخ برای کاهش فرصت‌ها و کم‌رنگ کردن انگیزه‌های مجرمانه در افراد است تا از این طریق، بتوان از شدت بزهکاری و جرم در جامعه کاست. یکی از عواملی که بر ارتکاب جرم مؤثر است، ابتلا به اختلالات روانی است که بهداشت روانی می‌تواند به نوعی موجب کاهش ارتکاب جرم شود و یکی از راه‌های توسعه بهداشت روانی در هر جامعه‌ای، افزایش مراکز مشاوره و مددکاری است. از طریق پل ارتباطی بین جریان مشاوره و خانواده، می‌توان از بسیاری از آسیب‌ها پیشگیری کرد. پژوهش حاضر با هدف شناخت راهبردهای کاهش پرونده‌های قضایی از طریق واحدهای مددکاری کلانتری‌های پلیس انجام شد. روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع علمی موجود در این زمینه با تحلیل و استدلال‌های نگارنده، تدوین شد.

یافته‌ها: با توجه به گستردگی فعالیت مراکز مددکاری در کلانتری‌های پلیس به نظر می‌رسد، گسترش این مراکز در همه زمینه‌ها اعم از پیشگیری از جرم، بازاجتماعی کردن مجرمان بالفعل و بالقوه، کاهش پرونده‌های قضایی و مانند آن مؤثر بوده و زمینه‌ای برای اقدامات مستقیم اجتماعی پلیس به وجود آورده است که شایسته است استفاده از این ظرفیت در راس برنامه‌ها و اقدامات پلیس قرار گیرد.

نتایج: از راهبردهای درون سازمانی پلیس می‌توان به رویکردهایی مانند انجام اصلاحات سازمانی و تمرکززدایی از اقدامات پیشگیرانه، ارتقای آموزش و آگاه‌سازی کارکنان، تدوین اخلاق حرفه‌ای پلیس، تقویت نظارت سازمان بر کارکنان به منظور کسب اعتماد عمومی اشاره کرد. راهبردهای نظیر راهبرد جامعه محوری، راهبرد حل مسئله، راهبرد انعطاف صفر، راهبرد استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در پیشگیری از جرم و راهبرد افزایش اعتماد از راهبردهای برون سازمانی پلیس برای پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی است.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، مراکز مشاوره، مددکاری، کاهش پرونده‌های قضایی، پلیس

مقدمه

پیچیدگی شرایط زندگی و تحولات پرشتاب در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع امروزی و به دنبال آن پیچیدگی کنترل اجتماعی، نیروی انتظامی را بر آن داشت تا ضمن تغییر نگرش برای پیشگیری از بروز جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی و مهار بحران‌های فردی و اجتماعی و تأمین امنیت پایدار و رسیدن به جامعه‌ای صالح، وارد عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی شده و اقدام به تأمین و راه‌اندازی دفاتر مددکاری اجتماعی کلانتری‌ها در سال ۱۳۸۱ کند. این اقدامات با هدف تقویت نقش حمایتی پلیس در جامعه و کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به مراجع قضایی، رسیدگی به امور اساسی‌تر و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه به صورت مأموریت جدید مطرح شد. طرح توسعه مراکز مشاوره و دفاتر مددکاری اجتماعی در استان‌ها با توجه به نتایج مثبت آن، در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. به طور کلی باید خاطر نشان ساخت وجود این اداره کل بیانگر استعداد تحول در نیروی انتظامی منطبق با تحول و شرایط اجتماعی است.

در دنیای پر تلاطم امروز، پیچیدگی فرایند زندگی و همچنین تغییرات سریع، گاهی اوقات باعث می‌شود افراد در اجرای نقش‌های خود دچار بحران یا به تعبیر دیگر دچار کژکارکردی و سردرگمی شوند، بنابراین تلاش برای اجتماعی شدن مجدد افراد و برگرداندن آنها به آغوش جامعه در طول زمان سبب شکل‌گیری سازمان‌ها و مراکزی برای راهنمایی و کمک به این افراد شده است. یکی از این مراکز که به صورت‌های مختلف خصوصی و دولتی در سطح جامعه برای خدمت‌رسانی به افراد تأسیس شده است، مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی است که مشابه این مراکز را در نیروی انتظامی می‌توان دید (سام آرام و عبدالله صفت، ۱۳۹۱). مشاوران و مددکاران اجتماعی می‌توانند مهمترین نقش را در اجرای عدالت ترمیمی به خصوص مواقعی که با کودکان و نوجوانان یا سایر دعاوی خانوادگی روبرو هستند، داشته باشند. براساس آمارهای معاونت اجتماعی پلیس، تا پایان سال ۱۳۸۱، رقمی معادل ۵۸ درصد از پرونده‌های ارجاع شده به مراکز مشاوره به مصالحه منجر و مختومه شد

که نیمی از همه این مصالحه‌ها به امور خانوادگی مربوط می‌شد (حسامی، ۱۳۸۴). بر اساس نص صریح قرآن کریم و سیره نبوی، تکریم انسان‌ها زمینه‌ساز رشد و بالندگی و انسان‌سازی بوده و موجب ایجاد جامعه سالم می‌شود، مراکز مشاوره پلیس به عنوان پناهگاهی برای التیام مشکلات فردی، خانوادگی و روانشناختی مراجعانی است که با اندکی تکریم و توجه آنان، مهارت‌های چگونه زیستن را می‌آموزند و با فنون ساده روانشناختی، هویت گم شده خویش را می‌یابند و به استقلال، رشد فکری و بازسازی شخصیت خود می‌پردازند و از قانون‌گریزی، هنجارشکنی و ابتلا به انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی مصون می‌مانند.

امروزه مداخلات کیفری نتوانسته اهداف مدنظر در زمینه باز اجتماعی کردن متخلفان، متهمان و مجرمان را محقق کند. از طرفی در جامعه ارباب و سزاده‌ی افراد هم نتوانسته اهداف مدنظر برای کاهش جرم و تکرار جرم و اصلاح مجرمان و همچنین کاهش پرونده‌های قضایی را برآورده سازد. امروزه پلیس با کمک گرفتن از این نهضت، درصد پیشگیری و کاهش جرم و پرونده‌های قضایی است. عدالت ترمیمی شیوه‌های متعدد و متنوعی دارد که از مهمترین آنها شیوه میانجی‌گری است.

میانجی‌گری فن و هنر بهبود روابط از هم گسسته دو نفر و یا چند نفر است که با مداخله متخصص میانجی شکل می‌گیرد. در برنامه پنج ساله پنجم نیروی انتظامی که از ابتدای سال ۱۳۹۰ آغاز شده، عملکرد پلیس بیشتر بر تعالی این مراکز متمرکز شده است و همچنان ادامه دارد. این اقدامات با هدف تقویت نقش حمایتی پلیس در جامعه و کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به مراجع قضایی، رسیدگی به امور اساسی‌تر و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه به صورت مأموریت جدید مطرح شده است.

طرح توسعه مراکز مشاوره و دفاتر مدکاری اجتماعی در استان‌ها با توجه به نتایج مثبت آن نیز ادامه دارد. به طور کلی باید خاطر نشان ساخت وجود این اداره کل بیانگر استعداد تحول در نیروی انتظامی منطبق با تحول و شرایط اجتماعی است. با نگرش به آمارهای معاونت

اجتماعی و پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، می‌توان به اهمیت و نقش مراکز مشاوره و مددکاری در کلانتری‌ها پی برد. آنچه مسلم است مسائل و مشکلاتی در روند اجرای مددکاری و اجرای این مهم وجود دارد که می‌توان با بررسی دقیق اقدامات و تجزیه و تحلیل آمارها به خیلی از این مسائل پی برد. با توجه به مطالب یادشده، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که راهبردهای کاهش پرونده‌های قضایی با بهره‌گیری از ظرفیت واحدهای مددکاری کدام است؟

پیشینه: سینتیا^۱ (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان «مزایا و مولفه‌های اصلی برنامه‌های میانجی‌گری»، درباره فواید میانجی‌گری، فرایند رسیدگی به موضوعات میانجی‌گری، اصول آن و تقسیم‌بندی زمان برای هر موضوع میانجی‌گری بحث کرده است.

در کتابچه عدالت ترمیمی^۲ (۲۰۰۶) درباره نقش پلیس در میانجی‌گری تاکید بر این است که عدالت ترمیمی با مشارکت پلیس می‌تواند گام بزرگی در حل مشکلات قضایی باشد.

وینفری^۳ (۲۰۰۴) در پژوهش خود با عنوان «پلیس نیوزیلند و عدالت ترمیمی»، نقش پلیس به عنوان میانجی‌گری در عدالت ترمیمی را بررسی کرده است. در این پژوهش پلیس ملی استرالیا و دانشگاه ملی استرالیا طرحی را با موضوع میانجی‌گری درباره جوانان کمتر از هجده سال، با جرائمی مثل رانندگی در حین مستی، سرقت از منازل مسکونی، سرقت از مغازه‌ها، ایراد صدمات بدنی عمدی اجرا کرده‌اند. نتایج نشان داد که نقش پلیس به عنوان میانجی‌گر اثر قابل توجهی در کاهش جرم داشته است.

هادسون^۴ (۲۰۰۲) در پژوهش خود با عنوان «عدالت ترمیمی و خشونت‌های جنسی» نقش پلیس را به عنوان میانجی‌گر بررسی و به مشکلات آنها اشاره کرده است و نظرات موافقان و مخالفان پلیس به عنوان میانجی‌گر را ارائه می‌کند. در نتیجه‌گیری نیز بر این موضوع تاکید

1. Cynthia
2. Hand book on restorative justice programs.
3. Winfree
4. Hudson

شده است که وجود پلیس در نقش میانجی‌گر باعث اطمینان زنان درباره تامین حقوقشان خواهد شد و در کاهش جرم علیه زنان نقش موثری خواهد داشت.

عباسی (۱۳۸۲) در «افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجی‌گری کیفری» با مقایسه تطبیقی در زمینه مبانی نظری و فلسفی میانجی‌گری کیفری، اصول و اهداف میانجی‌گری کیفری، نهاد میانجی‌گری کیفری و سیستم عدالت کیفری را مورد بحث قرار داده و به میانجی‌گری کیفری درون سیستمی که در آن پلیس و قاضی به عنوان کنشگران اصلی ایفای نقش می‌کنند اشاره کرده است.

شیری (۱۳۸۵) در پژوهش خود با عنوان «فرایندهای عدالت ترمیمی» به برنامه‌های میانجی‌گری اشاره کرده و نتیجه‌گیری می‌کند که در ایران تلاش‌هایی برای استفاده از این برنامه‌ها شده ولی میزان موفقیت این برنامه‌ها مستلزم تقویت مردمی و حس مسئولیت‌پذیری جمعی است و پیش‌بینی فرآیند میانجی‌گری در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال را از مهمترین فرایندهای ترمیمی می‌داند.

شریف‌زاده (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «نقش و جایگاه محلی در فرایندهای میانجی‌گری و شورای حل اختلاف» جامعه محلی را به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در مباحث مربوط به فرایندهای میانجی‌گری بررسی کرده است.

مبانی نظری

دیدگاه پیش‌کنشی^۱: این دیدگاه، کسب قابلیت دید بالاتر و مشارکت دادن شهروندان را به‌عنوان یک تغییر اساسی در راستای تحول نیروهای پلیس می‌داند. از اواخر دهه ۱۹۷۰، راهکارهای جدید پلیس جامعه محور، پلیس مبتنی بر حل مسئله و پلیس محله در ایالات متحده، انگلستان و فرانسه و سپس در کانادا، استرالیا و هلند اجرا شد. تفکرات یادشده نیز به نوبه خود، تغییر در سازماندهی را می‌طلبد و تغییر سازماندهی مستلزم ساختار رده‌ستادی،

مدیریت راهبردی و غیر متمرکز، گسترش فرهنگ تقویت ارتباط و مشاوره، اجرای تدابیری برای افزایش رضایت اجتماعی، ارتقای کیفیت خدمت‌رسانی و کاهش جرم است. دیدگاه پیشگیرانه و کاهش پرونده‌های قضایی، تولید مشترک امنیت عمومی به عنوان یک کالای عمومی را می‌طلبد و سازمان‌های پلیس را در بسیاری از سطوح به چالش می‌کشد. چگونه این امر می‌تواند با فرهنگ عمومی عجین شود؟ چه نوع سازماندهی می‌تواند بیشترین کارایی را داشته باشد؟ اعتبار مالی برنامه‌های پیشگیرانه چگونه باید تامین شود؟ نتایج حاصله چگونه باید ارزیابی شود؟

یکی از ایده‌هایی که در ارتباط با کاهش میزان جرائم و کاهش پرونده‌های قضایی در جوامع جهانی ظهور یافته است، برنامه بین‌المللی تبادل مهارت است که بر موضوعات زیر تمرکز دارند:

- توسعه و تقویت درک مشترک از نقش پلیس در پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی، اجزای کلیدی این نقش و شرایط ضروری برای اجرای موفق آن؛
- تدوین، سازماندهی و تحلیل و دسترسی به اطلاعات راهبردی درباره بهترین تجربیات پیشگیری در اروپا و امریکای شمالی (که باید به عنوان راهنما استفاده شود).
- طراحی و تولید ابزارهایی برای اجرای گسترده دیدگاه‌های نو و موثر و تسهیل تغییرات سازمانی در داخل نیروهای پلیس؛
- کمک به کشورها در اجرای روش‌های موثر پیشگیری از جرم براساس دیدگاه‌های موافق با مشارکت پلیس و مدل‌های سازمانی مناسب (مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، ۱۹۹۷).

تبیین‌های روان‌شناختی: این تبیین‌ها بر تفاوت‌های فردی اشخاص در شیوه تفکر و احساس درباره رفتار خویش تأکید دارند؛ تفاوت‌هایی که می‌تواند به شکل تفاوت‌هایی

ظریف و جزئی در رفتار برخی افراد با افراد متعارف یا حتی در قالب اختلالات وخیم شخصیتی ظاهر شود و برخی افراد را به سبب عللی مانند افزایش خشم و عصبانیت، کمی وابستگی و تعلق خاطر به یکدیگر، یا تمایل به خطر کردن و لذت‌جویی با شدت بیشتری مستعد ارتکاب رفتارهای کجروانه سازد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰).

یکی از تبیین‌های روان‌شناختی که بر نارسایی‌های شخصیتی تأکید دارد، تبیین فروید است. فروید ساختار شخصیت را شامل سه لایه «نهاد»، «من» و «من برتر» می‌داند. «نهاد» همان نفس اماره و سرچشمه نیروی نفسانی است که هیچ‌گونه قید و بندی نمی‌شناسد. «من» هسته اصلی شخصیت و مبین آموزش و فراگیری واقعیت‌های زندگی است. این بخش پیونددهنده «نهاد» و «من برتر» و به اصطلاح دروازه‌بان شخصیت است. «من برتر» شامل ارزش‌های اخلاقی و وجدانی فرد است که به تدریج با آموزش و پرورش و تأثیر عوامل محیطی ایجاد می‌شود. فروید معتقد است که عرصه زندگی انسان صحنه کشاکش دو نیروی «نهاد» و «من برتر» است. زمانی رفتار انحراف‌آمیز پیش می‌آید که «نهاد» در مبارزه با «من برتر» پیروز شود. می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه رشد روانی فرد به موازات رشد جسمی او انجام نگیرد و شخصیت فرد تکامل نیابد، فرد در معرض و هجوم بیماری‌ها و اختلالات روانی قرار می‌گیرد و به فردی بی‌اراده، تلقین‌پذیر و بی‌عاطفه تبدیل می‌شود. در این هنگام در معرض خطر کجروی و انحراف واقع می‌شود، که اعتیاد به مواد مخدر یکی از این انحرافات است. این گونه افراد به دلیل تکوین ناکافی شخصیت نمی‌توانند ارزش‌های اخلاقی را بپذیرند و به آسانی نمی‌توانند خود را با محیط سازش دهند. همچنین، دچار مشکلات احساسی و عاطفی می‌شوند. در نتیجه، زمینه مناسبی برای اعتیاد به مواد مخدر در چنین افرادی به وجود می‌آید (ستوده، ۱۳۸۰).

تبیین‌های زیست‌شناختی: این تبیین‌ها را می‌توان به دو حیطة تبیین‌های حاکی از اختلالات بدن و تبیین‌های ژنتیک تقسیم کرد. تبیین‌های زیست‌شناختی، عوامل جسمی و زیستی را عامل پیدایش کجروی می‌شمرند. به نظر آنها مجرمان و تبهکاران دارای ساختمان

زیستی خاص هستند و با دیگران به لحاظ زیستی متفاوت هستند یعنی بین نقص بدنی و گرایش به انحرافات اجتماعی رابطه نزدیکی وجود دارد. روان‌پزشکان نیز ابتلا به بیماری‌ها و اختلالات روانی را ناشی از ضایعات وارد بر مغز می‌دانند. بر این اساس، عواملی مانند: ارث، کروموزوم‌ها، ژن‌ها، ابتلا به بیماری‌ها، جنسیت، سن و نژاد به نوعی عامل رو آوردن فرد به اعتیاد معرفی می‌شود (ممتاز، ۱۳۸۱).

تبیین‌های جامعه‌شناختی: نظریه‌های جامعه‌شناختی، بر نقش مهم و اساسی محیط اجتماعی در شکل دادن به پدیده کجروی تأکید دارند و هنگام توجه به چگونگی شکل گرفتن رفتارهای کجروانه در صحنه اجتماع، به عللی توجه می‌کنند که گروه‌ها یا قشرهایی را از اعضای آن، در معرض کجروی قرار می‌دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰). این دسته تبیین‌ها، شکل‌گیری رفتارهای کجروانه را بیشتر به اموری مانند ساخت اجتماعی و شرایط و موقعیت‌های اجتماعی که فرد در آنها قرار می‌گیرد نسبت می‌دهند. استدلال عمده در این دسته تبیین‌ها آن است که نهادهای اجتماعی و مناسبات کلی اجتماعی را باید به عنوان یک کل نگرینست و بر همین اساس، کجروی را نیز در درون و در ربط و نسبت با آن باید مطالعه کرد. معمولاً این تبیین‌ها پاسخ به این پرسش را هدف خود قرار داده‌اند که چه چیزی در محیط‌های اجتماعی وجود دارد که مردم را کجرو و بزهکار می‌سازد؟ از نظر مرتون و بسیاری از جامعه‌شناسان، انحراف نتیجه نارسایی‌های موجود در فرهنگ و ساختار اجتماعی یک جامعه است. هر جامعه‌ای نه تنها هدف‌های فرهنگی تجویز شده‌ای دارد، بلکه وسایل پذیرفته شده‌ای را نیز برای دستیابی به این هدف‌ها در اختیار دارد. هرگاه این وسایل در دسترس فرد قرار نگیرد، احتمالاً آن شخص به رفتار انحراف‌آمیز دست می‌زند (ممتاز، ۱۳۸۲).

نابسامانی اجتماعی: رویکرد نابسامانی اجتماعی به عنوان یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی انحراف اجتماعی است. مهم‌ترین نظریه پرداز در این رویکرد مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی است. رویکرد نابسامانی اجتماعی، منشأ کجروی را تنها به ساخت اجتماعی و فرهنگ (نه شخص کجرو و شکست‌های او) مربوط نمی‌سازد، بلکه این توجه را نیز به دست می‌دهد که

چرا افراد برخی اعمال کجروانه، به ویژه جرائم مالی را مرتکب می‌شوند. این رویکرد، هم در مورد کجروی فردی و هم در مورد کجروی گروهی بحث می‌کند و به گونه‌ای بسیاری از رفتارهای کجروانه را در بر می‌گیرد. بی‌هنجاری که به حالت هنجارمندی یا بی‌ریشگی اطلاق می‌شود، زمینه ایجاد کجروی و انحراف اجتماعی است زیرا حالت بی‌هنجاری زمانی پیش می‌آید که چشم‌داشت‌های فرهنگی با واقعیت‌های اجتماعی سازگاری ندارد. مرتون کوشیده است بی‌هنجاری را به انحراف اجتماعی ربط دهد. وی معتقد است که فرد در نتیجه فراگرد اجتماعی شدن، هدف‌های مهم فرهنگی و نیز راه‌های دستیابی به این اهداف را که از نظر فرهنگی مقبول باشند فرا می‌گیرد. هرگاه تعارض میان اهداف مقبول اجتماعی و وسایل مقبول و قابل دسترس در جامعه ایجاد شود، فرد به ناهنجاری و کجروی روی می‌آورد. وی گونه‌های متفاوت این کجروی‌ها را در چهار صورت زیر تصویر کرده است:

۱. کجرو در عین قبول اهداف اجتماعی، برای رسیدن به آن از وسایل غیر مقبول استفاده می‌کند؛

۲. کجرو اهداف مقبول جامعه و وسایل صحیح رسیدن به اهداف را نفی می‌کند. در این باره معمولاً افراد از جامعه منزوی می‌شوند. برخی از این افراد به منظور جبران تنهایی خود، معمولاً به مشروبات الکلی و یا مواد مخدر روی می‌آورند؛

۳. کجرو، اهداف و وسایل مقبول جامعه را رد کرده و اهداف و وسایل مقبول خویش را مطرح می‌کند؛

۴. کجرو، اهداف مقبول جامعه را نمی‌پذیرد، اما برای رسیدن به مقاصد خود از وسایل مقبول جامعه استفاده می‌کند. در این مورد، افراد کوشش می‌کنند تا وارد بدنه قدرت شوند و از راه‌های قانونی به اهداف خود برسند (داوری، ۱۳۸۱).

نظریه کنترل اجتماعی: نظریه کنترل اجتماعی تاریخی طولانی دارد و این عقیده که «شکل‌گیری رفتار انحرافی به وسیله جوانان» علت فقدان برخی کنترل‌های اجتماعی است، برای مدتی به طور کلی مقبول بود. این نظریه هم‌نوايي را حاصل وجود پیوندهای اجتماعی

بین افراد جامعه و اعمال انواع کنترل از طرف جامعه بر افراد می‌داند و ناهم‌نوایی را ناشی از گسستن پیوندهای شخصی بر نظم قراردادی جامعه قلمداد می‌کند. هیرشی، یکی از نظریه‌پردازان معروف این حوزه نظری و مفسر دیدگاه دورکیم نشان داده که چگونه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقش برجسته‌ای در تعاریف جرم و بزهکاری داشته‌اند. نظریه کنترل اجتماعی بر این پیش فرض استوار است که اگر بخواهیم از تمایلات رفتار انحرافی جلوگیری شود باید همه افراد، اعم از جوان و بزرگسال، کنترل شوند. طبق این نظریه، رفتار انحرافی، عمومی و همه‌گیر است و آن نتیجه کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی است. این نظریه بر دو نوع کنترل شخصی و کنترل اجتماعی تأکید دارد. نظام‌های کنترل شخصی شامل عوامل فردی و به ویژه روان‌شناختی است. اعتماد به نفس به عنوان عامل اساسی روان‌شناختی در کنترل شخصی شناخته شده است. عوامل کنترل اجتماعی شامل وابستگی و پایبندی به نهادهای بنیادین اجتماعی مانند خانواده، دین، سیاست و آموزش است.

یکی دیگر از پیش فرض‌های نظریه کنترل اجتماعی این است که وفاق کلی در مورد هنجارها، ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای رایج در جامعه وجود دارد و کنترل اجتماعی بر مبنای این وفاق اجتماعی انجام می‌شود. امروزه به دلایل گوناگون، از جمله افزایش جمعیت، کنترل رسمی بیشتر و حتی جایگزین کنترل‌های غیررسمی شده است. ابزار مهم کنترل اجتماعی، اجتماعی کردن افراد است که ضعف در این امر موجب بروز رفتارهای نابهنجار می‌شود (مدنی، ۱۳۸۱).

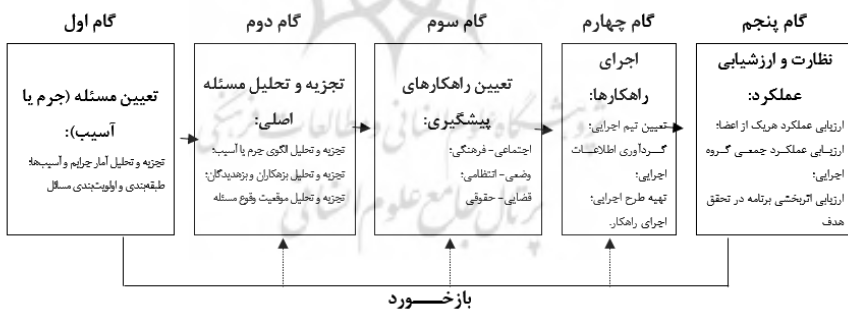
برنامه پنج گام مدیریت پیشگیری: گام یا مرحله اول در این الگو عبارت است از تعیین مسئله (جرم یا آسیب): برای تعیین مسئله دو مرحله پیش رو است: تجزیه و تحلیل آمار جرائم و آسیب‌ها و طبقه‌بندی و اولویت‌بندی مسائل؛ گام یا مرحله دوم عبارت است از تجزیه و تحلیل مسئله اصلی: مولفه‌های اساسی تجزیه و

تحلیل مسئله این موضوعات است: تجزیه و تحلیل الگوی جرم یا آسیب، تجزیه و تحلیل بازیگران و بازیخوردگان، تجزیه و تحلیل موقعیت وقوع مسئله.

در گام سوم بر اساس یافته‌های مراحل پیشین، به تعیین راهکارهای پیشگیری پرداخته می‌شود. این راهکارها را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: اجتماعی - فرهنگی، وضعی - انتظامی و قضایی - حقوقی؛

گام چهارم اجرای راهکار است. پس از تعیین راهکارها نوبت به اجرای راهکارهای تعیین شده می‌رسد. اجرای راهکارها نیز نیازمند طی کردن این مراحل است: تعیین گروه اجرایی، گردآوری اطلاعات اجرایی و تهیه طرح اجرایی؛

گام پنجم: هر فرآیندی برای دستیابی به نتایج رضایت بخش، برطرف کردن نواقص احتمالی و همچنین گرفتن بازخورد از فعالیت‌های انجام شده، نیازمند نظارت و ارزشیابی عملکرد است. در ارزشیابی فرآیند مدیریت پیشگیری از جرم نیز به این فعالیت‌ها باید توجه شود: ارزیابی عملکرد هر یک از اعضا، ارزیابی عملکرد جمعی گروه اجرایی و ارزیابی اثربخشی برنامه در تحقق هدف (محمدنسل، عسگری، جعفری و توکل پور، ۱۳۹۱، ص ۴۱).



شکل ۲. پنج گام مدیریت پیشگیری (محمدنسل، عسگری، جعفری و توکل پور، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

مددکاران اجتماعی و نقش آنها: مددکاران اجتماعی افرادی هستند که در سازمان‌ها و نهادها و موسسات انجام وظیفه می‌کنند و یا در صورت لزوم با توجه به امکانات اقدام به تاسیس و ایجاد تشکیلات می‌کنند. فعالیت و اقدامات و به طور کلی نقش مددکاران

اجتماعی را می‌توان با سه موقعیت زیر خلاصه کرد:

- به کار بردن برنامه‌ها و سرویس‌ها و استفاده از منابع موجود: در این موقعیت فرض بر این است که برای رفع پاره‌ای از احتیاجات منابع و موسساتی در این جامعه وجود دارد ولی مردم به دلایل مختلفی قادر نبوده و نیاموخته‌اند که چگونه از این منابع استفاده کنند در اینجا وظیفه مددکار آن است که افراد و گروه‌ها را کمک کند تا بتواند این منابع را به کار برده و از آنها استفاده کند.

- قابلیت استفاده کردن سرویس‌ها و منابع: در اینجا باز فرض بر آن است که در جامعه منابع و موسساتی وجود دارد ولی استفاده نکردن مردم از آنها به علت اشکال خود مردم نیست بلکه این بار محدودیت و اشکالات متوجه نقص و نارسایی سرویس‌های است که قادر نیستند پاسخگوی نیازهای زمان خود باشند. در اینجا نقش مددکاران آن است که به منابع و موسسات کمک کنند تا تغییرات لازم را در شئون مختلف تشکیلاتی خود بر اساس تامین نیازهای واقعی جامعه به وجود آورند و خدمات خود را بهتر عرضه کنند.

- ایجاد و تاسیس تشکیلات و سرویس‌های جدید: در این موقعیت چنین فرض می‌شود که برای پاره‌ای از احتیاجات مردم هیچگونه منبع و مرجعی وجود ندارد و مددکار باید برای به وجود آوردن چنین تشکیلات و سرویس‌های اقدام و کوشش کند. مددکاران برای فعالیت در زمینه‌های فوق مجهز به دانش، مهارت و ارزش‌های خاصی هستند و برای توفیق در کار خود از علوم بسیاری مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، بیولوژی، آمار، اقتصاد، و مانند آن کمک می‌گیرند. همچنین باید در اثر تمرین و ممارست، توانایی و مهارت لازم را در استفاده از مجموعه این علوم و منابع دیگر کسب کنند تا بتواند به حل و فصل مشکلات و مسائل روانی و اجتماعی افراد و گروهها بپردازند (کریمی و آقایی، ۱۳۸۴).

روش‌های مددکاری اجتماعی: مددکاری اجتماعی همچون سایر حرفه‌های خدماتی در ارائه خدمات خود از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که عبارتند از:

۱- مددکاری فرد یا کار با فرد، که خدمات حرفه‌ای را به فرد دارای مشکل و خانواده او ارائه می‌کند؛

۲- مددکاری گروهی یا کار گروهی که خدمات حرفه‌ای را از طریق گروه‌های دارای مشکل و با استفاده از خاصیت گروه به اعضای گروه ارائه می‌کند؛

۳- مددکاری جامعه‌ای یا کار با جامعه که خدمات حرفه‌ای را به افراد یک جامعه با محدوده مشخص و از طریق گروه‌های درون آن جامعه، با استفاده از فنون برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه و ارزشیابی خدمات عام المنفعه ارائه می‌کند؛

۴- مدیریت موسسات رفاه اجتماعی که خدمات حرفه‌ای خود را با سرپرستی و اداره موسسات خدمات اجتماعی و به طور مستقیم در اختیار نیازمندان قرار می‌دهند؛

۵- پژوهش در زمینه رفاه اجتماعی که خدمات حرفه‌ای خود را برای استفاده در طرح‌های اجرایی خدمات اجتماعی از طریق تهیه و اجرای طرح‌های پژوهشی ارائه می‌کنند.

۶- اقدام اجتماعی، که خدمات حرفه‌ای را با استفاده از قوانین و امکانات موجود و یا از طریق گذراندن قوانین جدید و ایجاد امکانات به طبقات نیازمند و کل جامعه ارائه می‌کند (هاشمی طاری، ۱۳۸۵).

روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی موجود در این زمینه، با تحلیل و استدلال‌های نگارنده، تدوین شد.

یافته‌ها

راهبردهای پلیس برای پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی: موفقیت سازمان پلیس در تحقق پیشگیری انتظامی از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی مستلزم عوامل

متعددی است که یکی از آنها وجود راهبردهای روشن و دقیق در این زمینه است. باید یادآوری شود که پلیس از بسته‌ای از راهبردهای متعدد استفاده می‌کند به نحوی که در یک محله یا یک شهر ممکن است به طور همزمان از چند راهبرد استفاده شود. برخی از راهبردهای پلیس برای پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی درون سازمانی و برخی دیگر برون سازمانی هستند. از راهبردهای درون سازمانی می‌توان به رویکردهایی مانند انجام اصلاحات سازمانی و تمرکززدایی از اقدامات پیشگیرانه، ارتقای آموزش و آگاهسازی کارکنان، تدوین اخلاق حرفه‌ای پلیس، تقویت نظارت سازمان بر کارکنان به منظور کسب اعتماد عمومی و اقدامات دیگری از این دست اشاره کرد. راهبردهای زیر نیز از راهبردهای برون سازمانی پلیس برای پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی است.

راهبرد جامعه محوری: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران از حدود یک دهه پیش، با تشکیل معاونت اجتماعی توجه خود را به ارتقای جامعه محوری در انجام اقدامات خود منعطف کرده است. بر اساس این راهبرد، نیروهای پلیس به تنهایی نمی‌توانند روند جرم و بی‌نظمی را مهار کرده و کنترل اجتماعی را اعمال کنند؛ آنها برای پیشگیری از جرم و حل مشکلات محلی و کاهش پرونده‌های قضایی، نیاز به همکاری و کمک گروه‌های اجتماعی و انجمن‌ها دارند. توفیق در اجرای راهبرد جامعه محوری مستلزم حضور مشهود پلیس در جامعه، اطلاع‌رسانی به مردم، عمل به عنوان الگو و مربی، حمایت از بزه‌دیدگان و کمک به شکل‌گیری و ارتقای مشارکت‌های پیشگیری از جرم توسط پلیس است (محمدنسل، ۱۳۸۷).

راهبرد حل مسئله: این راهبرد نیز از راهبردهایی است که برای برخورد ریشه‌ای با جرم و ناامنی توسط پلیس استفاده می‌شود. البته در حال حاضر رویکرد مطلوب از حل مسئله هم فراتر رفته و به عنوان پیشگیری از ظهور مسئله جلوه‌گر شده است. راهبرد حل مسئله در پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی می‌تواند به عنوان یک رویکرد سیستمی به پیشگیری از جرم تعریف شود که شامل شناسایی و تحلیل جرم بالفعل یا بالقوه شده و منجر به اجرای تدابیری به منظور کاهش یا پیشگیری از جرم شود. اعمال رویکرد حل مسئله

درباره یک جرم نخست با شناسایی جرم بالقوه یا بالفعل آغاز می‌شود. این شناسایی بر اساس گردآوری اطلاعات مختلف درباره آمار جرم، اطلاعات وقایع‌نگاری و جزئیات ارائه شده توسط نهادهای ذیربط محلی، ادارات و اعضای جامعه صورت می‌گیرد. سپس این اطلاعات برای درک بهتر مسائل مرتبط با جرم و شناسایی راهبردهای مناسب تجزیه و تحلیل می‌شود. پس از اجرای این راهبردها، که همچنین شامل یک مرحله نظارت می‌شود، یک ارزیابی برای تصمیم‌گیری در مورد میزان تاثیر راهبردهای اجرا شده بر جرم و تعدیل راهبردها نیاز است (موسسه جرم‌شناسی استرالیا، ۲۰۰۲). حل مسئله محدود به مسائل محلی و طرح‌های کوچک نمی‌شود. انواع خاصی از جرم (به عنوان مثال شکستن حرز و ورود به منزل یا سرقت وسایل نقلیه) و گروه‌های خاص (مانند قربانیان خشونت‌های خانوادگی) می‌توانند با استفاده از رویکرد حل مسئله هدف قرار دهند. با جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات مرتبط و قابل اعتماد مربوط به جرم، راهبردهای مناسب پیشگیری قابل اعمال خواهند بود. راهبرد حل مسئله دربردارنده این مراحل است: کسب آمار خاص محلی جرم و اطلاعات مرتبط با آن، از جمله اطلاعات وقایع‌نگاری، تحلیل اطلاعات و تفسیر آن، تعیین جایگاه اولویت‌ها در مسائل جرم، جمع‌آوری اطلاعات تکمیلی و شناسایی منابع قابل حصول و راه‌های ممکن برای مداخله، پیشنهاد راهبردهای ترکیبی پیشگیری برای هر مسئله جرم، اجرای راهبرد و نظارت و ارزیابی.

پلیس مسئله محور سه اصل کلی را در بر می‌گیرد. اولین اصل که کاربردی است حاکی از آن است که جامعه پلیس را وادار می‌کند که با طیف وسیعی از مسائل سروکار داشته باشد. اصل دوم که یک اصل هنجاری است، ادعا می‌کند که از پلیس انتظار می‌رود مسائل را کاهش دهد به جای آنکه به نحو ساده‌ای به حوادث واکنش نشان داده و اعمال قانون کند. اصل سوم که یک اصل علمی است، بیانگر آن است که پلیس باید رویکردی علمی به مسائل داشته باشد. پلیس باید رویکردهای تحلیلی تهیه و مداخلاتش مبتنی بر نظریه‌های

قابل قبول و مستندات باشد درست مانند تصمیم پزشکان که توقع می‌رود مبتنی بر علم پزشکی باشد (کاپوبیانکو، ۲۰۰۶).

راهبرد انعطاف صفر: این راهبرد نیز توسط پلیس در پیشگیری از جرائم بانندی و شرارت‌های محله‌ای و همچنین مزاحمت‌های ناموسی استفاده می‌شود. طرح ارتقای امنیت اجتماعی از آثار استفاده از این راهبرد در خصوص گروه خاصی از بزهکاران است. نظریه انعطاف صفر (۱۹۹۴) از نظریه پنجره‌های شکسته سرچشمه گرفته است. پیروان این نظریه معتقد بودند از آنجا که مماشات و تحمل جرائم خرد یا بزهکاری گروه خاصی از افراد مانند اطفال و نوجوانان یا برخی جرائم مانند حمل غیرقانونی سلاح گرم، زمینه را برای وقوع جرائم جدی‌تر در آتیه فراهم می‌کند، با این وجود باید با جرائم و بزهکاران یادشده با شدت عمل برخورد کرد تا از گسترش دامنه بزهکاری جلوگیری کرد. آنان خواستار تفویض اختیارات کامل سرکوبی شدید بزهکاری اطفال و متکدیان و افراد بی‌سرپناه به پلیس هستند. در حال حاضر این رویکرد با جدیت در برخی از ایالت‌های آمریکا و برخی کشورهای اروپایی اجرا می‌شود اما این نظریه نیز همانند سایر نظریات جرم‌شناسانه، با انتقاداتی مواجه بوده است. یکی از ایرادات وارد شده، این است که نظریه انعطاف صفر مسائل اجتماعی را با واژه‌های امنیتی بازگو می‌کند و به فقرا بسان بزهکاران می‌نگرد و جرائم را به آن دسته از جرائم خیابانی که بیشتر توسط افراد سطح پایین جامعه ارتکاب می‌یابد، تنزل می‌دهد و جرائم یقه سفیدی را رها می‌کند. حتی ادعا شده که برخلاف اظهار طرفداران این نظریه، در بررسی نمونه‌های تاریخی اعمال سیاست انعطاف صفر، تمام مطالعات علمی به این نتیجه رسیده‌اند که چنین سیاست‌هایی نقش راهبردی در کاهش جرم ندارند. به طور مثال با توجه به اینکه سیاست انعطاف صفر در سال ۱۹۹۳ در نیویورک و با روی کار آمدن رادلف جولینانی آغاز شده بود و تصور می‌شد که کاهش نرخ جرم در نیویورک به سبب اعمال رویکرد پلیسی انعطاف صفر بوده است، ولی پژوهش‌های بعدی معلوم کرد که در همان دوره زمانی، کاهش جرم در سایر شهرهای بزرگ آمریکا (حتی در شهرهایی که رویکرد امنیتی متضاد با رویکرد انعطاف صفر داشته‌اند) نیز نرخ مشابهی

داشته است. همچنین در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۷ هم که شهر نیویورک از سیاست پلیسی مشابه زمان جولیانای برخوردار بود، نرخ جرم نه تنها کاهش نداشته بلکه رو به رشد هم بوده است (محمدنسل، ۱۳۸۷).

راهبرد استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در امر پیشگیری: در حال حاضر پلیس رشد بسیار شتابانی در استفاده از فناوری‌های نوین در انجام مأموریت پیشگیری از جرم دارد. امروزه، پلیس فناوری بیشتر با مشهودترین عناصر خود شناخته شده است. این عناصر شامل موارد زیر است: به روزآوری اطلاعات رایانه‌ای درباره جرم، تحلیل جرم و تهیه نقش پیشرفته جرم به عنوان مبنایی برای نشست‌های راهبردی تعاملی که مدیران را درباره راهبردها و راهکارهای خاص جرم در مناطق تحت مدیریتشان پاسخگو نگه می‌دارد. اما فناوری محصول بسیار پیچیده‌ای از تحولات مدیریتی و ترتیبات سازمانی شامل فشردگی سازمان، تمرکززدایی، اختیارات بیشتر برای کارکنان، صلاحدید و خودمختاری، پاسخگویی مدیریت محلی و افزایش مسئله‌محوری. به نظر ژان برودر و براساس تجارب نیویورک، فناوری پلیسی نمی‌تواند موجود قابل حیاتی باشد در صورتی که فعالیت‌های اجرایی، مدیریتی و عملیاتی یادشده قبل از آن وجود نداشته باشد (محمدنسل، ۱۳۸۷).

راهبرد افزایش اعتماد: پلیس نیز همانند سایر سازمان‌های آینده‌نگر پلیس به دنبال افزایش روزافزون اعتماد عمومی به عنوان یک سرمایه و پشتوانه ملی در انجام مأموریت‌های خود است. پلیس مبتنی بر اطمینان‌آفرینی الگویی از پلیس محله‌ای است که به دنبال بهبود اعتماد عمومی به پلیس است. این الگو شامل جوامع محلی در شناسایی اولویت‌های مسائل جرم و بی‌نظمی در محله‌های آنان است تا پس از آن جامعه همراه با پلیس و سایر ادارات و شرکاء با آن برخورد کند. پلیس اطمینان بخش به دنبال پر کردن شکاف بین شاخص‌های رو به بهبود خطر بزه‌دیدگی جنایی و شاخص‌های رو به تنزل اعتماد عمومی است. یک عملیات محوری شامل ماموران پلیس و نیروهای کمکی در همکاری با جامعه در سطح حوزه استحقاقی برای شناسایی علائم فیزیکی و اجتماعی (مثبت و منفی) و تلفیق موانع

آسیب‌شناسی شده اطمینان با اقدام برای از بین بردن مشکل. به عنوان نمونه خارج ساختن ماشین‌های اسقاطی رها شده از سطح محله‌ها (برودر^۱، ۲۰۰۷).

کاستی و محدودیت‌های موجود در مددکاری اجتماعی پلیس: مددکاری اجتماعی رشته‌ای است که به تازگی در میان نیروهای انتظامی کشور مطرح شده است و برای این گونه افراد، به عنوان رشته‌ای نوپا مطرح است و نقد دقیق آن نیازمند گذشت زمان و ارزشیابی علمی فعالیت‌های این بخش است. در سال‌های اخیر خدمات زیادی در این بخش ارائه شده است اما می‌توان گفت در طی همین سال‌های کوتاه برخورد‌های قضایی در کار با مراجعان بر مداخلات تخصصی مددکاری اجتماعی غالب شده است؛ به شکلی که افراد شاغل در این بخش‌ها، اصول و ارزش‌های مددکاری اجتماعی را به خوبی رعایت نمی‌کنند و دلیل این امر را می‌توان جدایی دفاتر مددکاری اجتماعی و مشاوره در نیروهای انتظامی از دانشگاه‌ها و مجامع علمی فعال در زمینه مددکاری اجتماعی، دانست. بی‌شک اگر ارتباط قوی‌تری بین این دفاتر و دانشگاه‌های معتبر، انجمن علمی مددکاری اجتماعی و دیگر مجامع علمی برقرار شود، شاهد تحولات اساسی در حل مسائل و مشکلات اجتماعی مناطق مختلف کشور خواهیم داشت. می‌توان گفت در عصر حاضر، زمان اعمال قدرت نظامی به اتمام رسیده است. امروزه دانشگاه‌ها در کنار نیروهای انتظامی با انجام تحقیقات علمی و مداخلات تخصصی به دنبال کاهش آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی هستند و دقیقاً از این دفاتر چنین انتظاری می‌رود. در پی همین ارتباطات و آموزش‌های ضمن خدمت نیروهای شاغل در دفاتر مددکاری اجتماعی پلیس، برخورد‌های قضایی و مداخلات غیر تخصصی افراد نیز تصحیح خواهد شد، اصول و ارزش‌های مددکاری اجتماعی در مداخلات اعمال می‌شود و نتایج بهتری در حل مشکلات اجتماعی حاصل می‌شود (سبزی خوشنایمی و فکر آزاد، ۱۳۹۱).

طرح‌های ارزیابی برنامه‌های پیشگیری از جرم، دغدغه‌ها و ملاحظات تمام کنشگران و سهام‌داران پیشگیری از جرم است. به موازات تحولاتی که در حوزه مطالعه اثربخشی به

وجود آمد، واژه ارزیابی بیشتر از گذشته استفاده شد و به یکی از دغدغه‌های اصلی محافل علمی و اجرایی تبدیل شد. ارزیابی را باید متفاوت از یک مطالعه محض تلقی کرد، گرچه در عمل به سختی می‌توان تفاوتی میان این دو قائل شد. تحقیقات می‌تواند ارزیابی‌کننده باشد و ارزیابی نیز مستلزم انجام مطالعه و پژوهش است. ارزیابی به مفهوم سنجش میزان موفقیت و شکست و نیز اندازه‌گیری چگونگی دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف یک برنامه یا اقدام به کار برده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۸). تعیین شاخص‌های اجرایی برای اندازه‌گیری میزان اثربخشی اقدامات مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی همواره با مشکلات و ابهام‌های زیادی روبه‌رو بوده است. شاخص‌های اجرایی در واقع ابزارهایی برای رسیدن به هدف و نه خود هدف تلقی می‌شوند. این شاخص‌ها نیازمند تفسیر دقیق و شفاف هستند و لزوماً میزان موفقیت یک سازمان و نهاد را در اجرای برنامه‌ها نشان نمی‌دهند (فرجیها، ۱۳۸۴).

بحث و نتیجه‌گیری

آرامش و امنیت اجتماع، در گرو پایین بودن نرخ جرائم است. وقوع جرم علاوه بر به مخاطره انداختن امنیت عمومی جوامع بشری و جریحه‌دار کردن احساسات عمومی شهروندان، در برخی موارد به سرمایه‌های ملی و حیثیت بین‌المللی کشور نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند، بنابراین احساس آرامش و ایجاد امنیت در جامعه هم هدف است و هم بستر و بر همین اساس یکی از اهداف دولت‌ها، ایجاد آرامش و امنیت در جامعه است، از سوی دیگر این هدف، بستر و زمینه‌ای برای دسترسی به اهداف دیگر جوامع بشری نیز هست. امروزه پیشگیری از وقوع جرم و کاهش پرونده‌های قضایی نسبت به گذشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به همین دلیل، جرم‌شناسان عقیده دارند که فعالیت‌ها و مشارکت‌های مردمی و آثار اجتماعی آن باید نقش محوری و اساسی در پیشگیری از جرائم و کاهش پرونده‌های قضایی، ایفا کند. زیرا پیشگیری از وقوع جرم و کاهش پرونده‌های قضایی، مقوله‌ای فراسازمانی و ملی است و تمام بخش‌های جامعه در آن نقش دارند، بهترین

نوع پیشگیری در وادی عمل و به منظور کسب نتیجه مطلوب برای رشد و تعالی اجتماع، پیشگیری غیر کیفری یا پیش‌بینی است. در واقع این نوع پیشگیری می‌تواند در قالب امر به معروف و نهی از منکر، متجلی شود؛ زیرا آسایش و امنیت جامعه در گرو اهتمام به انجام معروف و ترک منکر و به تعبیری بایدها و نبایدهاست. حضور مردم، جامعه مدنی و سازمان‌های مردم نهاد به عنوان مظهر جامعه مدنی نتایج مثبت و مفیدی هم در مرحله برنامه‌ریزی، سبب می‌شود. مسئولان و برنامه‌ریزان، از نزدیک واقعیات اجتماعی را لمس کنند و در تدابیر اتخاذی به جای استفاده صرف از ذهنیت، نوع نگاه و برداشت خود از جنبه‌های عینی و واقعیات ملموس را نیز استفاده کنند. در مرحله اجرا نیز نخست مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به عنوان مشوق روانی باعث می‌شود که مردم خودشان را نسبت به بهتر اجرا شدن برنامه‌ها و نتایج حاصل از آن، مسئول بدانند. دوم اینکه مبتنی بودن برنامه‌های مسئولان بر داده‌های عینی و واقعی، باعث بازدهی بیشینه و موفقیت آنان خواهد شد. به طور کلی ایجاد فرهنگ مشارکت به منظور ایجاد وحدت و همدلی بین اقشار مختلف جامعه، دولتمردان و سیاستگذاران عرصه‌های مختلف در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و کاهش پرونده‌های قضایی، بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند با اتخاذ رویه‌های پیشگیرانه نسبت به جرم، از طریق کارکرد آموزشی خویش، البته در تعاملی منسجم، هماهنگ و هدفمند با ارکان نظام عدالت کیفری، نخستین و مهمترین گام را برای اجرای سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه بردارند. علاوه بر آموزش، پیشگیری از جرم و کاهش پرونده‌های قضایی، وابسته به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع شهروندان نیز هست. به عبارتی علاوه بر آموزش، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و تهیه نیازهای منطقی و مشروع شهروندان نیز باید مدنظر قرار گیرد و اینجاست که سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند با کارکرد حمایتی خود برای نیل به هدف، بازوی سیاست جنایی کشور باشند.

ابزار کاهش فرصت ارتکاب جرم، ممکن است برای جرم‌های خاصی مناسب باشند، در

حالی که همان ابزار برای دیگر جرائم مناسب نباشند. این گفته بدین معناست که پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی باید به طور ویژه برای مسائل خاصی که در مکان‌های به خصوصی اتفاق می‌افتند طراحی شود. همیشه در هر موقعیتی انتخاب‌هایی برای سنجش میزان کاهش فرصت وجود دارند. در این انتخاب‌ها باید به طور خاص و مداوم به گزینه‌های متفاوتی از قبیل پذیرش اجتماعی و هزینه‌های اقتصادی توجه شود. تقریباً همیشه امکان منتهی شدن انتخاب‌های یادشده به هویت واقعی و هزینه کم و راه‌های قابل قبول کاهش فرصت وجود دارد. ارزیابی‌های بسیار نشان می‌دهند که تغییرات در طراحی محیط و ساختمان‌ها می‌توانند به کاهش ناچیز جرم منجر شوند. اگر قرار است کاهش قابل ملاحظه‌ای در مقدار ارتکاب جرم بوجود آید، رشد و توسعه طراحی‌ها باید توسط تغییراتی که در سیستم مدیریت بوجود می‌آید و یا توسط نظارت بر محیط‌های ساخته شده حمایت شود. زمانی که تغییرات طراحی پیشگیری از جرم در محیط اطراف بوجود می‌آید، باید مطمئن شد که ساکنان و دیگر استفاده‌کنندگان قانونی اماکن در جزئیات توسعه برنامه‌ریزی شده مشارکت می‌کنند، در غیر این صورت ممکن است تغییرات با شکست روبرو شوند و آن طور که از قبل برنامه‌ریزی شده بود، پیش نرود.

در نهایت پیشنهاد می‌شود به منظور کاهش ورودی پرونده به دستگاه قضایی، نظام معاضدت و مشاوره قضایی گسترش داده شود. همچنین واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی در مراجع پلیس به منظور افزایش ظرفیت پذیرش مراکز مشاوره و مددکاری نیروی انتظامی توسعه یابند. همچنین برای گسترش فرهنگ مشاوره و مددکاری پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره و مددکاری در مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و مانند آنها، ایجاد شود.

منابع

- حسامی، سمیه. (۱۳۸۴) حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۲۵۳-۲۸۶.
- داوری، محمد. (۱۳۸۱). *پیشگیری و کنترل اعتیاد با نگرش اسلامی*. قم: نقش کلک.
- سام آرام، عزت اله و عبدالله صفت، ابراهیم. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میزان مراجعه افراد به مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی پلیس با افزایش اعتماد آنها. *فصلنامه پژوهشهای انتظام اجتماعی*، ۴(۳)، صص ۶۵-۸۴.
- سبزی خوشنای محمد و فکر آزاد، حسین. (۱۳۹۱). *جایگاه مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی*. گروه آموزشی مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۰). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: آوای نور.
- سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی کجروی*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شریف‌زاده، علی (۱۳۸۶). بررسی مفهوم، نقش و جایگاه محلی در فرایندهای میانجی‌گری و شورای حل اختلاف. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۲(۲)، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- شیری، عباس. (۱۳۸۵). *فرایندهای عدالت ترمیمی*. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱(۱)، صص ۱۷-۵۴.
- عباسی، مصطفی. (۱۳۸۲). *افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجی‌گری کیفری*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشور.
- کریمی، حمیدرضا و آقایی، سیدسعید. (۱۳۸۴). *مددکاری اجتماعی کار با فرد*. تهران: انتشارات دانشکده.
- محمدنسل، غلامرضا؛ عسگری، یدالله؛ جعفری، مهدی و توکل پور، محمدهادی. (۱۳۹۱). *مدیریت پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی*. تهران: نشر میزان.
- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۹۱). *امنیت انسانی، پلیس و پیشگیری از جرم*. مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا. دانشگاه بیرجند.
- مدنی، سعید. (۱۳۸۱). *خانواده و اعتیاد*. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم. (۱۹۹۷). *نقش پلیس در پیشگیری از جرم*. پلیس و پیشگیری از جرم. تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری نیروی انتظامی.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۲). *انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*. تهران: سهامی انتشار.
- هاشمی طاری، سید مرتضی. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*. انتشارات دانشکده، تهران.

Australian Institute of Criminology. (2002). *Preventing crime in Australia: a selected register of crime prevention projects*. obtained from: www.aic.gov.au.

Brodeur, Jean-Paul. (2007). *Trust and Expertise in Policing; paper Prepared for delivery in the ICPC's Seventh Annual Crime Prevention Colloquium*. Oslo, Norway.

Cynthia O. Thomas. (2008). *Benefits and Key Components of Peer Mediation Programs*. Graduate School University of Wisconsin.

